راه و بیراه

اعتماد بیجا

متین نیشابوری

اصرار می‌کرد و می‌گفت به مشهد برویم و بعدازظهر بر گردیم. با ترس و لرز قبول کردم و به راه افتادیم. در بین راه برایم از آینده‌ای رویایی حرف زد که هرکس به دنبالش است. به مشهد که رسیدیم کمی در خیابان‌ها دور دور کردیم و بعد هم احسان ساندویچ خرید.

می‌گفت به خانه یکی از اقوامشان برویم و قبول نکردم برای همین هم سر از پارک در آوردیم. گل می‌گفتیم و گل می‌شنیدیم که تلفن همراهم به صدا درآمد. مادرم بود. صدایش می‌لرزید و می‌گفت که حالش خوب نبوده و زودتر از سرکار به خانه برگشته است.

سراغم را گرفت، مانده بودم چه جوابی بدهم. گفتم که به خانه یکی از دوستانم آمده‌ام و تا یکی دو ساعت دیگر به خانه بر می‌گردم. در حال صحبت بودم که احسان گوشی را از دستم کشید و تماس را قطع کرد.

هاج و واج مانده بودم. داد زدم که «دیوانه شدی؟ چرا گوشی را قطع کردی؟»

جرو بحثمان شد و هرچه گفتم گوشی‌ام را پس بده قبول نمی‌کرد. در همین لحظه دو نفر از مأموران پارک از کنارمان گذشتند و او با دیدن آن‌ها تلفنم را به سمتم پرت کرد و پا به فرار گذاشت. من ماندم با سؤالات بی‌جواب به مأمور نگهبان. در همان لحظه فکری به ذهنم رسید و گفتم که گوشی تلفنم را سرقت کرده‌اند.

پاسخم قانع‌کننده نبود و چند دقیقه بعد پلیس خودش را رساند. از ترس نمی‌توانستم چیزی بگویم و لکنت زبان گرفته بودم. مأموران کلانتری بانوان هم آمدند و مرا تحویل گرفتند. حرف‌های کارشناس مشاوره کلانتری آرامم کرد و من هم قصه زندگی‌ام را برایش تعریف کردم و از دوران تلخ کودکی‌ام گفتم.

درست همان روز تولدم پدر و مادرم از هم جدا شدند. بعد هم پدرم رفت و ازدواج کرد. اما مادرم به پای من نشست و سرکار رفت و از جان برای من مایه گذاشت تا کم و کسری در زندگی نداشته باشم.

با وجود محبت‌های بی‌حد و اندازه مادرم دوران کودکی سختی را پشت سر گذاشتم. همیشه این سؤال در ذهنم مرور می‌شد که چرا پدر و مادرم از هم جدا شده‌اند. هربار که در این باره چیزی می‌گفتم مادرم طفره می‌رفت و جواب درستی نمی‌داد. بزرگ‌تر که شدم یک روز خاله‌ام از پدرم برایم حرف زد. می‌گفت او حق مادرم را خورده و حرمت زندگی‌اش را زیر پا گذاشته و دنبال زن دیگری رفته است.

نمی‌خواستم بیشتر از این درباره او چیزی بشنوم و به خودم تلقین می‌کردم که باید فراموشش کنم اما این ظاهر قضیه بود. پشت پرده این بی‌تفاوتی و سکوت و خونسردی، دلتنگی عجیبی در عمق درونم احساس می‌کردم. جای خالی گرمای دست نوازشگر پدر را احساس می‌کردم. گاهی اشک می‌ریختم و چیزهایی می‌نوشتم.

مادرم خیلی اتفاقی دفتر خاطراتم را دید و مثل هیزم آتش گرفته برافروخته شد. اعصابش به‌هم ریخت و چند روز با من قهر کرد. می‌گفت تو نباید نسبت به پدر بی‌مسئولیت خودت این قدر احساسات به خرج بدهی. با این رفتار تند و برخورد مادرم دلم شکست برای همین احساس تنهایی و بی‌پناهی کردم. با یکی از دوستانم درددل کردم و او که رفیقی ناباب بود به جای اینکه راهی نشانم بدهد مرا گمراه کرد. به پیشنهاد دوستم با احسان که از اقوامشان بود آشنا شدم. ما در فضای مجازی با هم دوست شدیم و من هم سیر تا پیاز زندگی‌ام را برایش گفتم.

مدتی گذشت و مادرم که متوجه تغییر رفتارم شده بود با محبت‌هایش سعی می‌کرد مرا رام کند. اما افسوس که من با این تصور غلط که پسر مورد علاقه‌ام فرشته نجاتم است، واقعیت را از بهترین یار و دوست زندگی‌ام مخفی کردم. دست آخر هم به اصرار احسان و با اولین قرار ملاقات سر از مشهد در آوردم. من اصلا از خانه فرار نکرده‌ام و فقط از سر ندانم‌کاری و بدون آنکه به عاقبت کارم فکر کنم همراه پسر جوان بیرون زدم.

مادرم با اطلاع از مشکلی که پیش آمد بلافاصله خودش را رساند. لحظه‌ای که با او روبه‌رو شدم از خجالت نمی‌توانستم سرم را بالا بیاورم. برایش تعریف کردم که چطور به پیشنهاد دوستم با احسان آشنا شدم. او که مرا در آغوش گرفته بود گفت: «دخترم من هم چوب دوستی با فردی را خوردم که با اعتماد بی‌اندازه وارد خانه و زندگی‌ام شده بود.»

از این حرف‌ها فهمیدم دوست مادرم هم با اطلاع از دلخوری‌ها و مسائل زندگی او و پدرم آتش بیار معرکه شده و بعد از طلاق مادرم با پدرم ازدواج کرده است...

کوتاه‌تر از حادثه

ضربه سربازان گمنام امام زمان(عج) و پلیس به قاچاقچیان مواد مخدر

باند توزیع هروئین در مشهد متلاشی شد

با اقدامات شبانه‌روزی و پیچیده اطلاعاتی اداره‌کل اطلاعات خراسان‌رضوی و توان عملیاتی پلیس مبارزه با مواد مخدر، دیروز یک باند توزیع‌کننده ماده مخدر کریستال در خیابان طبرسی دوم متلاشی شد. در این عملیات، ضمن دستگیری ۳قاچاقچی از اتباع خارجی، ۹کیلوگرم هروئین کشف و یک دستگاه خودرو نیز توقیف شد.

پدر جوان و کودک ۲ساله قربانیان جدید قاتل خاموش

گروه حوادث

با نگاهی سهل‌گیرانه می‌گویند عمرشان به دنیا نبوده است. اما در نگاه موشکافانه غفلتی مدنظر قرار می‌گیرد که مسبب حادثه بوده است. مطمئنا پدر جوان آن‌قدر دختربچه دو ساله‌اش را دوست داشته که نمی خواست آب توی دلش تکان بخورد و حتی گاهی دلش برای شیطنت‌های دخترکش تنگ می‌شد. دختربچه شامگاه شنبه برای خواب خودش را در آغوش پدرش می‌اندازد و هیچ‌کس نمی‌داند که این خواب به ابدیت می‌پیوندد.

صبح دیروز که پیکر بی‌جان دختر دو ساله و پدر جوانش در منزل مسکونی‌شان کشف شد، تکنسین‌های اورژانس مسمومیت این پدر و دختر اصفهانی را تأیید کردند.

با انتقال پیکر این افراد به پزشکی قانونی و انجام آزمایش‌های مربوط مشخص شد که این افراد در اثر مسمومیت با گاز مونوکسیدکربن جان باخته‌اند.

بررسی منشأ گازگرفتگی، نشان از یک سهل‌انگاری در نصب بخاری گازسوز داشت که منجر به انتشار گازهای سمی و جولان قاتل خاموش در فضای این منزل شده بود.

مجتبی خالدی، سخن‌گوی اورژانس کشور:

استان تهران از ابتدای مهر تاکنون بیشترین آمار مسمومیت با گاز CO و پس از آن خراسان‌رضوی با ۷۸ نفر بیشترین آمار مسمومیت را در این بازه زمانی داشته‌اند.

گرفتاری قاچاقچیان در کمین پلیس

محمدجواد ابوعطا| به خیال خام خود توانسته بودند با شگردهای مکارانه‌شان، خود را از دام پلیس برهانند. غافل از اینکه حنایشان رنگی ندارد و هنوز چند کیلومتر از محورهای فرعی در شهرستان خواف را بیشتر نپیموده بودند که عملیاتی همه جانبه برای دستگیری این قاچاقچیان موادمخدر با دستور سردار محمدکاظم تقوی، فرمانده انتظامی خراسان‌رضوی آغاز شد.

اطلاعات محرمانه‌ای به پلیس رسید که نشان می‌داد عده‌ای قاچاقچی تحرکات مشکوکی دارند و احتمال انتقال محموله قاچاق موادمخدر به مشهد وجود دارد. با دستور فرمانده انتظامی خراسان‌رضوی، یگان‌های عملیاتی پلیس استان در شهرستان خواف، مأمور رسیدگی به این پرونده شدند.

بررسی‌های تکمیلی نشانگر آن بود که این افراد قصد دارند محموله بزرگی از موادمخدر را از طریق محورهای مواصلاتی خواف به مشهد منتقل کنند. شناسایی خودروی این سودجویان گام بعدی مأموران بود که مشخص شد این محموله در یک خودروی پژو پارس جاسازی شده است.

با روشن شدن دیگر جزئیات پرونده، گام عملیاتی برداشته شد و متهمان که در حال تردد در یکی از جاده‌های شهرستان خواف بودند در کمین مأموران گرفتار و متوقف شدند. در بازرسی از این خودرو ۲۵۷ کیلو تریاک و ۱۰۱ کیلوگرم حشیش کشف شد.

به گفته سردار تقوی، در این عملیات خوشبختانه دو قاچاقچی که وظیفه انتقال این محموله را داشتند دستگیر شدند.

۱۰۸۰ ساعت کار در مدرسه به جای ۱۲ ماه زندان

۲متهم با رأی دادگاه به انجام سرویس و کار نظافتی در مدارس محکوم شدند

محمدحسن سبرجانی

یکی از تیم‌های گشتی پلیس هنگام بررسی میدانی در یکی از خیابان‌های مشهد به خودروی سواری که پلاک آن از سوی راننده مخدوش شده بود، مشکوک و برای متوقف کردن آن وارد عمل شدند.

راننده این سواری بی‌اطلاع از اینکه دستش برای پلیس رو شده در خیابان در حال حرکت بود که یکی از مأموران پلیس از او خواست تا ماشینش را متوقف کند. مرد جوان با این خیال که یک سؤال و جواب ساده پلیسی است پس از متوقف کردن خودرو مدارکش را تحویل مأموران داد اما مأموران یکراست به سراغ پلاکش رفتند که یکی از اعداد آن تغییر یافته بود.راننده ابتدا منکر این موضوع شد و برای اینکه خود را از این مخمصه رها کند ادعا کرد که هیچ اطلاعی از پلاک مخدوش شده خودرواش نداشته است اما پس از انتقال به کلانتری و رویارویی با مستندات تصویری دوربین‌های برخی از خیابان‌های طرح ترافیک به جرمش اعتراف و بیان کرد که این عدد را برای ورود به برخی از مسیرهای ممنوعه و طرح ترافیک و عدم شناسایی شماره پلاک خودرواش تغییرداده است.

متهم پس از تشکیل پرونده اولیه برای ادامه تحقیقات در اختیار مرجع قضایی قرار گرفت و پس از تکمیل بررسی‌ها و قبول بزه انتسابی از سوی متهم، پرونده با صدور کیفرخواست برای رأی نهایی به دادگاه کیفری دو مشهد ارسال شد.

تغییر پلاک برای فرار از دوربین های پلیس

متهم به دستور قاضی شرقی شهری، رئیس شعبه ۱۴۶ دادگاه کیفری دو مشهد که مسئول ادامه و رسیدگی به این پرونده است به دادگاه احضار شد و ضمن اظهار ندامت و پشیمانی از جرم ارتکابی‌اش بیان کرد که تنها این کار را برای جریمه نشدن و فرار از دست دوربین‌های نظارتی پلیس در خیابان‌های طرح ترافیک و مسیرهای ویژه انجام داده است.

متهم رقم ۳ در شماره پلاک انتظامی‌اش را به عدد یک تبدیل کرده بود. شعبه ۱۴۶ دادگاه کیفری دو مشهد با توجه به اعتراف صریح متهم به اتهامش و مستندات خاتمه تحقیقات را اعلام کرد.

طبق رأی صادره از سوی قاضی‌شرقی شهری، متهم این پرونده به دلیل نداشتن سابقه مؤثر کیفری و با رضایت و موافقت خودش به استناد ماده ۷۲۰ قانون جزای اسلامی باب تعزیرات و ماده ۶۷ بند «پ» و مواد ۸۳، ۸۴ و ۸۶ قانون مجازات اسلامی باب مقررات عمومی به ۵۴۰ ساعت انجام سرویس مدرسه با خودروی شخصی خود و حضور در اداره آموزش و پرورش مشهد بدل از ۶ ماه حبس تعزیری محکوم شد.

بر اساس این رأی اداره کل آموزش و پرورش مشهد و واحد اجرای احکام کیفری بر عملکرد این متهم نظارت خواهند داشت و چنانچه این شخص طبق رأی تعیین شده عمل نکند، مجازات اصلی قابل اجرا خواهد بود.

خروج از کشور با هویت برادر

بر اساس رأی صادره از سوی شعبه ۱۶۴ دادگاه کیفری دو مشهد، متهم دیگری که به صورت غیرقانونی از کشور خارج شده بود به دلیل نداشتن سابقه مؤثر کیفری و با رضایت خودش به انجام کار نظافتی در مدارس مشهد محکوم شد.

ماجرای این پرونده نیز به این صورت بود که متهم با گذرنامه برادرش از خاک کشور خارج و در زمان بازگشت از سوی پلیس دستگیر شده بود.

پرونده متهم پس از تکمیل تحقیقات ابتدایی با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری دو ارسال و تحقیقات تکمیلی از سوی قاضی شرقی شهری ادامه پیدا کرد. با قبول بزه انتسابی از سوی متهم و اعتراف صریح به جرمش، خاتمه رسیدگی به این پرونده اعلام شد و این مرد جوان نیز به استناد ماده ۳۸ قانون گذرنامه، ماده ۶۷ بند «پ» و مواد ۸۳، ۸۴ و ۸۶ قانون جزای اسلامی از باب مقررات عمومی به ۵۴۰ ساعت انجام کار نظافتی در یکی از مدارس مشهد با نظارت اداره کل آموزش و پرورش و اجرای احکام بدل از ۶ ماه حبس تعزیری محکوم شد.

خبر

۶بیمار مدیون بخشندگی خانواده یک بیمار

ابوعطا| با رضایت اعضای خانواده لیلی اکبری چهل‌وچهار ساله که دچار مرگ مغزی شده بود، ۶بیمار نیازمند به عضو از مرگ نجات یافتند.این بیمار مرگ مغزی از بیمارستان شهیدهاشمی‌نژاد به مرکز پیوند اعضای مشهد معرفی شده بود، پس از انجام مراحل تأیید مرگ مغزی و رضایت خانواده وی در بیمارستان منتصریه تحت عمل جراحی اهدای عضو قرار گرفت .با آغاز نهصدو پنجاهمین عمل اهدای عضو از اهدا کننده مرگ مغزی در مشهد، کلیه‌های زنده‌یاد لیلی اکبری به دو زن سی‌وشش و پنجاه‌وهشت ساله ساکن مشهد که سال‌ها از نارسایی کلیه رنج می‌بردند و با دیالیز تحت درمان بودند به صورت رایگان اهدا و پیوند شد. کبد این مرحوم نیز در بیمارستان منتصریه

به مردی پنجاه‌وهشت ساله ساکن گنبد کاووس پیوند و به نام‌برده زندگی دوباره‌ای بخشید. همچنین قسمتی از پوست مرحوم برای پیوند به بخش سوختگی بیمارستان امام رضا(ع) ارسال و قرنیه‌های زنده‌یاد لیلی اکبری نیز برای پیوند به بیماران نیازمند به بانک چشم دانشگاه علوم پزشکی مشهد منتقل شد.

سقوط مقنی به چاه خشک ۱۷ متری

سهیل دیبا| ظهر دیروز یک مقنی به دلایل نامعلومی به عمق یک چاه خشک ۱۷ متری در منطقه قاسم‌آباد سقوط کرد.

با اعلام این حادثه به سامانه ۱۲۵ آتش‌نشانی مشهد، گروه‌های نجات ایستگاه شماره ۷و ۳۴را به محل حادثه واقع در بلوار شریعتی اعزام شدند.

سرپرست معاونت عملیات آتش نشانی مشهد در این خصوص گفت: این حادثه را شهروندان اطلاع دادند که همکاران ما بلافاصله خود را به محل رساندند.

آتشپاد دوم محمد جواد سبحانی ادامه داد : با حضور به موقع آتش‌نشانان و نجاتگران این کارگر که به دلیل نامعلومی در عمق ۱۷متری

این چاه دچار حادثه شده بود نجات داده و به سطح زمین انتقال دادند.

نجاتگران آتش‌نشانی این کارگر مجروح را برای سیر مراحل درمانی تحویل تکنیسین‌های اورژانس حاضر در محل داده و سپس به ایمن‌سازی کامل محیط حادثه اقدام کردند.

کشف سبز ترین کالاهای قاچاق در مشهد

دیبا| اگر یک مشهدی تصمیم بگیرد که به شرق آفریقا سفر کند و کشور جمهوری متحد تانزانیا را از نزدیک ببیند، در خوش‌بینانه‌ترین حالت باید تحمل ۱۰ساعت سفر هوایی را داشته باشد. به این منظور باید ابتدا یک سفر دو ساعت و پنج دقیقه‌ای تا دوحه پایتخت قطر را تجربه کند و پس از یک ساعت و بیست‌وپنج دقیقه انتظار برای جابه‌جا شدن هواپیماها، برای رسیدن به این کشور آفریقایی ۷ساعت و ۴۵دقیقه در آسمان باشد. سفر هوایی به آفریقا هر چند هیجان‌انگیز است، اما خستگی زیادی نیز در پی دارد. با این اوصاف اقدام قاچاقچیان کالا برای انتقال محصولات آفریقایی به بازار ایران، که معمولا از طریق دریا صورت می‌گیرد و نیازمند صرف چندین ماه زمان و شگردهای پیچیده برای دور زدن گمرک است، کمی عجیب به نظر می‌رسد اما از جایی که قاچاقچیان کالا همیشه به دنبال یافتن راهی برای نفوذ به بازارهای پر زرق و برق داخلی هستند، روی همه چیز سرمایه‌گذاری می‌کنند حتی نخود سبزهای تانزانیایی. البته در مقابل بازرسان سازمان صمت و نیروهای انتظامی نیز بیکار ننشسته و جدیدترین پرونده‌ای که تعزیرات حکومتی خراسان‌رضوی پیگیری کرد، منجر به کشف ۱۳۸۰کیسه ۵۰کیلویی نخود سبز قاچاق از یک انبار در مشهد شد.

بررسی‌ها نشان داد که این ۶۹هزار کیلو محصول سبز در مزارع تانزانیا کشت شده و از طریق مبادی غیررسمی به صورت قاچاق به مشهد رسیده است.